



محمّد بالوری، روزنامه نگار

در مراسم شمرکشون، میررضی خرچکی حاضر شد نقش شمر را بشرطی قبول کند که به جای نشستن روی اسب سوار الاغش شود و با این حیوان مورد علاقه‌اش گشت یک هفته‌اش را در مرادآباد آغاز کند.

در اولین روز گشت به میدان بزرگ رسیده بود که الاغ وحشیانه به جست‌وخیز پرداخت و میررضی را به پایین پرت کرد. روشن شد که زندان با مالیدن نشادور به زیر دم‌اش حیوان را دیوانه کرده‌اند...

میررضی را که در قهوه‌خانه روی یک میز خوابانده بودند از درد می‌نالید و برای تسکین دردی که می‌کشید از اطرافیان‌ش کمک می‌خواست. حاضران از شاگرد قهوه‌چی خواستند که برود پیرمرد شکسته‌بندی را برای تشخیص دردش به قهوه‌خانه بیاورد. شکسته‌بند پیرپس از معاینه‌اش تشخیص داد که دستش شکسته و برای جوش خوردن استخوان بازویش محل شکستگی را تخته‌بند کند تا یکی دو هفته بعد جوش بخورد. الاغش هم در گوشه‌ای از میدان به خاطر سوزش و درد شدید بر زمین افتاده بود و با دویای طناب پیچ شده پیچ و تاب می‌خورد و جفتک می‌انداخت. به فکر افتادند برای تسکین درد و سوزش زیر دم‌اش را شست‌وشو بدهند که کم‌کم سوزش خوابید و آرام شد.

کدخدا و دیگر ریش سفیدها که از نگرانی خودشان را به محل حادثه رسانده بودند نگران بودند با حال نزار میررضی و الاغش مراسم سالانه شمرکشون انجام نشود و برای مراسم چاره‌ای بیندیشند و فکری به حال میررضی و الاغش کنند و وقتی فهمیدند میررضی با دست شکسته هم می‌تواند به گشت در آبادی ادامه بدهد خیال‌شان آسوده شد اما الاغش نه، خیال‌شان آسوده شد و با چک و چانه بسیار رضی را راضی‌اش کردند به جای الاغ مسموم شده در حال مرگش برای گشت یک هفته‌ای در آبادی سوار اسب مخصوص «نکیه» شود که هر سال برای اجرای مراسم شمر انتخابی را سوارش می‌کردند.

برای امنیت خاطرش هم قرار شد در گشت سواره، خادم «نکیه» به‌عنوان محافظ و مراقب در پی آقارضی و اسباب‌اش راه بیفتد و مراقب باشد که چون امروز بدخواهان مخالف مراسم از هواداران رمالان و دعانویسان نتوانند گزندگی به آقارضی و اسبش برسانند و مراسم «شمرکشون» را تعطیل کنند اما هم ریش سفیدها و هم مردمی که در میدان به تماشا ایستاده بودند نمی‌دانستند چه حادثه شوم و هولناکی اتفاق خواهد افتاد.

یکبار دسته بزرگی از سگ‌های هار و گرسنه با چشم‌هایی شعله‌ور در رسیدن به طعمه‌هایی از کوچ‌های به میدان هجوم آوردند و به سوی حاضران در میدان تاختند ولوله‌ای هراسناک با جیغ و فریاد زنان و کودکان به راه افتاده بود. جمع پیرشان و وحشت‌زده در سردرگمی به سمت دهانه کوچه‌ها و دکان‌های اطراف می‌دویدند و دسته‌هایی از سگ‌ها حریض و غران در پی طعمه‌های شان می‌دویدند و با پیرین بر سر و شانه مردم وحشت‌زده آنها را به زمین می‌کشیدن. فریاد مرد‌ها و جیغ‌زن‌ها که بی‌دفاع به چنگ سگ‌های هار می‌افتادند از هر طرف بر می‌خاست اما فریاد رسی نبود. مرد و زن با سر و صورتی خوئین به تقلا می‌افتادند تا از زیر سر پنجه و نیش زهرآگین سگ‌ها که با بوی خون وحشی‌تری می‌شدند، خودشان را نجات دهند و به سوی کوچه‌ها بدوند. در گوشه‌ای از میدان هم دسته‌ای بزرگ از سگ‌ها به روی تنه الاغ میررضی ریخته بودند تا وحشیانه حیوان چهره‌پار را بدرند. در این گیرودار هولناک زنان و کودکانی که از لب بام خانه‌ها گریان و جیغ‌زنان تماشاکر این صحنه هولناک در میانه میدان بودند پهلوان حیدر و جمعی از یارانش را دیدند با چوب و چماق‌هایی در دست وارد میدان می‌شدند و در نجات مجروحان به سگ‌های هار هجوم می‌بردند. کف زمین آغشته به خون شده بود.

\*\*\*

فاجعه‌هولناکی رخ داده بود. بیش از پنجاه زن، مرد و کودک با نیش و سرپنجه سگ‌های هار زخمی شده بودند که در بیرون از میدان پای دیوار یک کوچه انتظار می‌کشیدند تا وسیله‌ای برای رساندن آنها به درمانگاه پیدا شود. زنان همسایه با پارچه چادر نماز یا هر پوشاکی که از اعضای خانواده‌شان به چنگ‌شان افتاده بود در صف مجروحان تلاش می‌کردند زخم‌های شان را ببندند و از خونریزی‌شان جلوگیری کنند تا به درمانگاه منتقل شوند.

در حمله سگ‌ها سه پسرپنجه و دوزن هم کشته شده بودند. مردانی هریک با اسب‌های شان از راه رسیدند تا زخمی‌ها را به دستور پهلوان حیدر به درمانگاه بفرستند. زبیده دختر دیباغ ثروتمند با سه درشکه خود و کارگاه دیباغی پدرش دست به‌کار شدند تا در انتقال زخمی‌ها کمک کنند. سهراب هم در درمانگاه به کمک خانم معلم مدرسه در تلاش بودند ترتیب بستری کردن زخمی‌ها را در اتاق‌ها و راهروها بدهند.

دانشجوی جوان با دیدن زنان و مردان سگ‌گزیده دستور داد به سرعت زخم‌های شان را باز کنند و بنوشیند و مدام اخبار می‌کرد بسته‌بودن زخم‌ها می‌تواند ویروس هاری را علاجه‌ناپذیر کند.

تخت‌های اندکی که در درمانگاه بود به دستور دانشجوی جوان، زخمی‌ها را در راهروها و کف اتاق‌ها خوابانند. هنگام انتقال مجروحان به درمانگاه یک زن وسه پسرپنجه هم که زخم‌های مهلکی داشتند جان سپرده بودند و دانشجوی رشته پزشکی دستور داد اجساد را به گورستان انتقال بدهند.

سهراب به فکر آمبول‌های ضد ویروس هاری افتاد که باید هرچه زودتر به زخمی‌ها تزریق شود.

روگرد به خانم معلم که با تعطیلی مکتب دسترسی دانشجوی جوان را برعهده داشت با نگرانی پرسید: برو سر گنجه بین چقدر واکسن داریم خدایا با کمبود واکسن هاری این زخمی‌ها می‌میرند...

## انهدام باند خرید و فروش اسلحه در فضای مجازی

**گروه حوادث/ ۲** قاچاقچی اسلحه که با تشکیل یک باند در فضای مجازی اقدام به خرید و فروش سلاح می‌کردند دستگیر شدند.

سردار علی ذوالقدری، رئیس پلیس امنیت عمومی تهران بزرگ با اعلام این خبر گفت: مأموران پایگاه چهارم پلیس امنیت عمومی تهران بزرگ در رصد‌های اطلاعاتی و فنی موفق شدند اعضای یک باند ۴ نفره قاچاق سلاح و مهمات در فضای مجازی را شناسایی کنند که به تبلیغ و خرید و فروش انواع سلاح‌های جنگی و شکاری و مهمات می‌پرداختند.

وی با اشاره به اینکه مخفیگاه متهمان در حوالی وردآورد شناسایی و تحت مراقبت‌های ویژه پلیسی قرار گرفت، افزود: صبح دیروز با هماهنگی‌های قضایی ۲ تن از اعضای این باند ۴ نفره دستگیر و برای ادامه تحقیقات به پایگاه چهارم پلیس امنیت عمومی پایتخت انتقال یافتند.

سردار ذوالقدری بیان داشت: در بازرسی از منزل و خودروی متهمان ۵ قبضه سلاح جنگی و ۱ قبضه سلاح شکاری غیرمجاز به همراه ۶۳ فشنگ جنگی انواع کلت کشف و یک دستگاه خودرو توقیف شد. رئیس پلیس امنیت عمومی تهران بزرگ با بیان اینکه متهمان پس از تکمیل تحقیقات به مرجع قضایی معرفی خواهند شد، تصریح کرد: تلاش برای دستگیری سایر اعضای این باند در دستور کار مأموران پایگاه چهارم این پلیس قرار دارد.

# درخواست تقسیط دیه برای قتل رقیب عشقی

**گروه حوادث/** جوانی که رقیب عشقی‌اش را به قتل رسانده و در یک قدمی قصاص قرار گرفته بود، پس از جلب رضایت اولیای دم با وعده پرداخت دیه توانست از اعدام نجات پیدا کند اما زمانی که مقرر شد دیه را بپردازد از دادگاه درخواست کرد تا آن را به‌صورت قسطی پرداخت کند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از ۳ سال قبل با گزارش قتل جوانی که در خانه‌اش تنها بود آغاز شد. در ادامه تحقیقات پلیس متوجه شد که مقتول سعید ۳۵ ساله قبل از جنایت با دختری به‌نام مریم ارتباط داشته است. به این ترتیب مریم حاضر شد و در بازجویی به مأموران گفت: چند ماهی بود که من و سعید باهم دوست شده بودیم اما قصد داشتیم تا باهم ازدواج کنیم اما رضا خواستگار قبلی‌ام متوجه این دوستی شده بود و برای قطع ارتباط ما چند باری سعید را تهدید به مرگ کرده بود به همین خاطر فکری می‌کنم او مرتکب این جنایت شده است. پس از این اظهارات پلیس رضا را بازداشت کرد او در همان ابتدای بازجویی به قتل اعتراف کرد و گفت: من سعید را گشتم اما با قصد قبلی نبود. من و مریم از سال‌ها پیش باهم دوست بودیم و می‌خواستیم باهم ازدواج کنیم اما به یکباره رفتار مریم عوض شد و وقتی تحقیق کردم متوجه شدم که پای فردی به‌نام سعید در میان است. چندباری از او خواستم تا از زندگی ما بیرون برود اما او دست بردار نبود. سعید زن و بچه داشت و من وقتی این موضوع را به مریم گفتم باور

نکرد. به همین خاطر با او قرار گذاشتم تا مشکل‌مان را حل کنم. وقتی به خانه‌اش رفتم و دیدم که او قصد جدایی از مریم را ندارد تهدیدش کردم که موضوع را به همسرش می‌گویم که او عصبانی شد و با چاقو به من حمله کرد و من هم در دفاع از خودم او را زدم که فوت کرد. بعد هم از خانه‌شان خارج شدم.

پس از اعترافات متهم و تکمیل تحقیقات کیفرخواست علیه او صادر و پرونده‌اش به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در ابتدای این جلسه اولیای دم خواستار صدور حکم قصاص شدند. سپس مریم به‌عنوان مطلع مورد تحقیق قرار گرفت و گفت: من و رضا از بچگی باهم آشنا بودیم و در نوجوانی به هم علاقه‌مند شدیم اما بعد از چند سال که بزرگ‌تر شدیم رفتار رضا تغییر کرد و با کارهایی که می‌کرد اعتماد به نفسم را به کلی گرفته بود. مدام تحقیر می‌کرد و حرف‌هایی می‌زد تا فکر کنم هیچ مردی از من خوشش نمی‌آید و تنها کسی که من را تحمل می‌کند اوست. تا اینکه با سعید آشنا شدم او رفتارهایش کاملاً برعکس رضا بود به من اعتماد به نفس داد و محبت کرد به همین خاطر به او دل‌بستم و قصد داشتم که با او ازدواج کنم اما وقتی رضا این موضوع را فهمید سعید را گشتم.

در ادامه رسیدگی به این پرونده متهم در جایگاه قرار گرفت و با قبول اتهام قتل گفت: من مریم را دوست داشتم و دلم نمی‌خواست او را از دست بدهم. به همین خاطر سعید را کُشتم. پس از دفاعیات



متهم وکیل مدافع او هیأت قضات وارد شور شدند و متهم را به قصاص محکوم کردند. رای صادره مورد اعتراض متهم قرار گرفت اما در دیوان عالی کشور مهر تأیید خورد. تا اینکه زمان اجرای حکم فرا رسید. اولیای دم قبل از اجرای حکم اعلام گذشت کردند و خواستار دیه شدند. متهم نیز قبول کرد. اما نتوانست دیه را بپردازد.

پرونده او یکبار دیگر در برابر قضات قرار گرفت و گفت: من قبول کردم دیه را بدهم اما نتوانستم همه آن را تهیه کنم. در حال حاضر هم می‌توانم همه پس‌اندازم را به اولیای دم پرداخت کنم و بعد از آزادی از زندان کار کنم و به‌صورت قسطی دیه را بپردازم. البته از قضات درخواست تخفیف در مجازاتم را هم دارم.

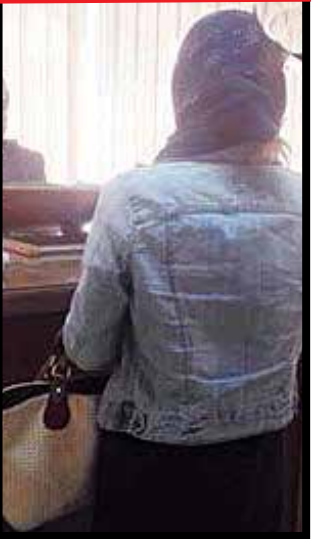
بعد از اظهارات متهم قضات برای صدور رای وارد شور شدند.

## سرقت ۵ میلیاردی از خانه زن ثروتمند

**گروه حوادث/ زن تبعه اسپانیا وقتی بعد از دور از میهمانی دوستش به خانه برگشت متوجه سرقت ۵ میلیاردی از گاوصندوقش شد. این در حالی است که او دوستش را به‌عنوان تنها مظنون این سرقت به پلیس معرفی کرده است.**

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چند روز قبل دختر جوانی به پلیس رفت و از سرقت ۵ میلیاردی گاوصندوقش خبر داد. او گفت: من تابعیت اسپانیا دارم و هر چند وقت یکبار به آنجا سفر می‌کنم و وضع مالی‌ام خوب است. من در گاوصندوق خانه‌ام ۲ کیلو طلا، مقداری ارز و ساعت‌های مارک دار به ارزش ۵ میلیارد تومان داشتم اما امروز که به سراغ گاوصندوقم رفتم متوجه شدم تمام پس‌اندازم به سرقت رفته است. باورم نمی‌شد در گاوصندوق سالم بود و کسی هم در تمام این مدت به خانه‌ام نیاوده بود.

او ادامه داد: در شوک سرقت وسایلم بودم که ناگهان موضوعی بیامد آمد. حدود یک هفته قبل از اینکه به سراغ گاوصندوقم بروم به دورهمی در خانه



مehوش اجازه نداد خانه‌اش را ترک کنم و فردای آن روز هم در خانه‌اش ماندم. بعد از دو روز به خانه برگشتم و یک هفته بعد هم متوجه سرقت طلاهایم شدم. من تنها یک کلید از گاوصندوق دارم و زمانی که به خانه مهوش رفتم کلید را

با خودم برده بودم. تصور می‌کنم او با بیهوش کردن من، کلیدهایم را برداشته و از خانه‌ام سرقت کرده است.

■ سارق آشنا

بعد از این شکایات، تحقیقات به دستور مدرسی، دادیار شعبه چهارم دادسرای ویژه سرقت آغاز شد. مأموران راهی محل سرقت شده و درهای ورودی و در گاوصندوق سالم حکایت از آن داشت که سارق به خانه آشنایی دارد. با این احتمال که سارق همان مهوش باشد، تصویر او به همسایه‌های خانه شکی نشان داده شد. یکی از همسایه‌ها با دیدن عکس مهوش گفت: این زن را قبلاً هم دیده بودم، او دوست صمیمی منو - شاکي - بود و به خانه‌اش برای میهمانی می‌آمد. فردای شبی که منو برای دورهمی رفته بود، خیلی تصادفی مهوش را در راه پله دیدم.

به دنبال اظهارات زن جوان، قاضی پرونده دستور بازداشت مهوش را صادر کرد و تحقیقات برای بازگشایی از سرقت ۵ میلیاردی ادامه دارد.

## بازسازی صحنه جنایت خانوادگی

## دروغیابی لنگرود

**گروه حوادث/** مرد جنایتکار که به‌خاطر بدهی ۳۰۰ میلیونی به بانقا‌قش در اقدامی هولناک وی، همسر و پسر خردسالش را مسموم کرده و به قتل رسانده بود، در حضور بازپرس دادسرای جنایی و مأموران اداره آگاهی البرز صحنه جنایت را بازسازی کرد.

به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از اواسط مهرماه سال جاری آغاز شد و مرد جوانی با مراجعه به اداره پلیس عنوان کرد که برادرش حسن و همسر و فرزندش از ۶ مهر ناپدید شده‌اند. به‌دنبال اظهارات این مرد مأموران کار تجسس را آغاز کردند و مشخص شد که حسن مدت‌هاست که با بانقا‌قش نادر اختلاف مالی داشته، از این رو نادر بازداشت شد اما با طرح قصه‌ای ساختگی عنوان کرد: حسن و

همسرش بچه‌دار نمی‌شدند و پسر و فرزندشان را از بزرگداشتن و او را بزرگ داشتند تا اینکه چند روز قبل پدر و مادر واقعی کودک پیدا شدند و می‌خواستند پسرشان را پس بگیرند. به همین خاطر بانقا‌قش و همسرش تصمیم گرفتند به زرد فرار کنند تا به‌زیرستی بچه را از آنها بگیرد. من آنها را به زرد بردم و دیگر از آنها خبری ندارم.

پس از طرح ادعای نادر از مأموران به شهرستان زرد رفتند و معلوم شد که چنین ادعایی صحت ندارد. به‌همین



پسر نادر

همسر نادر

پسر نادر



در لنگرود دفن کردند. سرهنگ نادر بیگی به خبرنگار «ایران» گفت: پس از اعترافات متهم مأموران نیمه شب سه‌شنبه با متهم به محل دفن اجساد رفتند و صحنه جنایت بازسازی شد. محمد عنبری بازپرس شعبه یک دادسرای جنایی البرز در تشریح این خبر گفت: متهم در اظهاراتش به «ایران» گفت: متهم در اظهاراتش مدعی بود که به‌دنبال بدهی‌ای که به بانقا‌قش داشت تحت فشار همسرش قرار داشت تا اینکه این فکر به ذهنش رسیده است.

## حکم قاضی برای ۳ مجرم

## خریدن گوشی

## برای دانش آموزان نیازمند

**گروه حوادث/ ۳** نفر از مجرمان در دادگاه آبگرم استان قزوین با اجرای تفاهمنامه احکام جایگزین حبس به خریدن تبلت یا گوشی همراه برای دانش‌آموزان نیازمند محکوم شدند.

به گزارش فارس، همت امانی رئیس کمیته امداد آبگرم گفت: ۳ نفر از مجرمان که در دستگاه قضایی پرونده داشتند، برای بخش قابل تبدیل مجازات خود به اقدام نیکوکارانه مجاب شدند. این متهمان، به تحمل حبس، شلاق و جزای نقدی محکوم شده بودند که به استناد ماده ۷۷ قانون مجازات اسلامی، مجازات حبس آنها به همکاری با کمیته امداد برای خرید گوشی همراه هوشمند یا تبلت برای دانش‌آموزان نیازمند تبدیل شد.

رئیس کمیته امداد آبگرم اضافه کرد: گوشی‌های خریداری‌شده از سوی متهمان با حضور رئیس دادگاه آبگرم تحویل دانش‌آموزان نیازمند شد. بر اساس تفاهمنامه‌ای که میان مدیرکل کمیته امداد استان قزوین و رئیس کل دادگستری منعقد شده، بر اساس ضوابط قانونی و سیاست‌های قوه قضائیه مبتنی بر صدور احکام جایگزین حبس برای کاهش جمعیت کیفری، دادگاه آبگرم برای محکومان واجد شرایط مجازات جایگزین صادر کرده است.

## شکایت مادرزن

## از داماد به اتهام قتل

**گروه حوادث/ زن** میانسال با مراجعه به پلیس درحالی مدعی شد دامادش باعث مرگ دختری شده که مرد جوان ادعای خودکشی همسرش را مطرح کرده است.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چند روز قبل گزارش مرگ مشکوک زن جوانی در یکی از بیمارستان‌های پایتخت به بازپرس کشیک قتل پایتخت اعلام و سپس جسد او به دستور بازپرس شعبه سوم دادسرای امور جنایی تهران به پزشکی قانونی منتقل شد.

در بررسی‌های اولیه آثار کبودی و ضرب و جرح روی گردن و بدن زن جوان دیده شد.

شوهر ثریا در تحقیقات مدعی شد که همسرش با خوردن مشروبات الکلی دست به خودکشی زده اما زمانی که ثریا در بیمارستان تحت درمان بوده وی خانه را تمیز کرده و شیشه مشروب را دور ریخته است.

درحالی‌که تحقیقات برای بازگشایی از مرگ مرمروز زن جوان ادامه داشت، مادرثریا به دادسرا رفت و از دامادش شکایت کرد. او گفت: دامادم قاتل است، دخترم زمانی که در بیمارستان بستری بود گفته که شوهرش با زور به او مشروب الکلی داده و او را مسموم کرده است. دخترم مشروب خور نبود و مطمئناً شوهرش او را مسموم کرده است.

او ادامه داد: چند روز قبل از مرگ دخترم قصد رفتن به خانه ثریا را داشتم، اما دامادم خیلی بداخلاق است و همین کج خلقی‌هایش باعث شده بود که زیاد به خانه دخترم رفت و آمد نداشته باشم. او مدام دخترم را تنگ می‌زد و با او بدرفتاری می‌کرد. سه روز بعد از این ماجرا دامادم تماس گرفت و گفت ثریا خودکشی کرده و او را به بیمارستان آورده‌اند. امکان ندارد دخترم با داشتن دو بچه دست به خودکشی بزند. اصلاً او‌ا‌هل مشروبات الکلی نبود، من از دامادم به خاطر قتل دخترم شکایت دارم.

به‌دنبال شکایت زن جوان، بازپرس غلامی دستور تحقیق از داماد جوان و بررسی اظهارات مادرزن او را صادر کرد.

## کشف جسد حلق آویز

## پسر ۱۱ ساله همدانی

**گروه حوادث/** همزمان با کشف جسد حلق آویز پسر ۱۱ ساله در خانه‌شان تحقیقات قضایی برای افشای راز این مرگ مشکوک آغاز شد.

حسن خانجانی، دادستان عمومی و انقلاب استان همدان در این باره گفت: طی روزهای گذشته پدر و نامادری این پسر ۱۱ ساله با جسد او در خانه مواجه شدند و قضیه را به پلیس آگاهی اطلاع دادند.

در حال حاضر بحث مهم درباره نحوه مرگ این نوجوان است و اینکه شاید از چالش «مومو» بهره گرفته باشد اما فعلاً نمی‌توان با قطعیت نتیجه را اعلام کرد.

خانجانی با اشاره به اینکه شبهات پرونده در دست بررسی است و پلیس آگاهی روی ابهامات مطرح شده کار می‌کند، گفت: طبق گفته‌ها، این پسر خود را حلق آویز کرده که این ادعا نیز باید بررسی شود. دادستان عمومی و انقلاب همدان یادآور شد: پدر و نامادری نوجوان ۱۱ ساله اعتقاد دارند ممکن است، خودکشی بر اثر تأثیر گرفتن از چالش مومو باشد اما این ادعا هنوز برای دادستانی محرز نشده است.